

بانکهای مرکزی منجی اقتصاد های بحران زده ؟!

منبع : اکونومیست برگردان : ابراهیم اخلاقی – واحد ارزی قم

با تداوم روند تضعیف اقتصادهای قوی، بانکهای مرکزی جادوگرانی نیستند که با چوب جادویی مرهمی برای همه آلام و مشکلات اقتصادی ارایه دهند.

طی سالیهای اخیر اعتبار بانکهای مرکزی کشورهای توسعه یافته دستخوش تغییرات بسیار شده است. با شروع بحران مالی بانکهای مرکزی به ایجاد حباب در بخش اعتبار و مسکن و همچنین ناتوانی در پیش بینی رکود متهم شدند و در برهه ای دیگر به دلیل حمایت از اقدامات پیشگیرانه از ایجاد رکود جدید در سیستم مالی مورد ستایش قرار گرفتند. حال در دوره سوم انتظارات نامتعارف و به گونه ای دیگر است.

با توجه به اینکه اکثر دولتها توانایی و اراده جدی در ارایه محرکها و مشوقهای مالی ندارند بانکهای مرکزی تنها مسئول حمایت از بهبود ناپایدار اقتصاد هستند. این پدیده در آمریکا امری بسیار بدیهی و آشکار است. اقتصاد تضعیف شده و در حالیکه اثرات مشوقهای مالی اوپاما رو به کاهش گذاشته، ایالات مختلف نیز به دلیل متعادل ساختن بودجه، هزینه های خود را کاسته و معافیت های مالیاتی دوره تصدی بوش نیز رو به پایان نهاده است. تعهدات ایفا نشده در ساختار خط مشی گذاری آن کشور چالش بزرگی را ایجاد کرده است. با ارایه راههای برون رفت توسط سیاستمدارانی که اسیر جهت گیری های متعصبانه خویش شده اند به نظر می رسد تا قبل از انتخابات میان دوره ای ماه نوامبر همه نگاه ها به بن برنانکی رئیس بانک مرکزی آمریکا دوخته شده است. سخنرانی های اخیر اعتقاد راسخ وی را در به کارگیری تلاشهای جدید نشان می دهد.

پیشترای آمریکا در بهبود اقتصادی مرهون اعتماد دولت به بانک مرکزی این کشور است. برخی از کشورها همچون آلمان نیز عملکرد موفق را در ایجاد بهبود داشته اند. چنانچه رکود موجود در آمریکا با شروع دوره ریاضت مالی ادامه پیدا کند اقتصاد این کشور نیز متزلزل خواهد شد. طبق برنامه های موجود در سال ۲۰۱۱، کشورهای ثروتمند به مدت ۴۰ سال بیشترین نرخ اصلاحات و کاهش بودجه را خواهند داشت. اکنون نیز بانک مرکزی انگلستان برای کاهش مشکلات اقتصادی خود چاپ اسکناس را برای خرید اوراق قرضه دولتی پیش بینی کرده است (برنامه ای که تسکین مالی نامیده شده است). به نظر می رسد بانک مرکزی اروپا آمادگی کامل برای حفظ نقدینگی به مدت طولانی را داشته و حتی در دوره رکود نیز به این برنامه ادامه خواهد داد. نوسانات نرخ ارز نیز عامل دیگری در ایجاد فشار می باشد. در هفته جاری بانک مرکزی ژاپن اعلام کرده است وامهای ارزان را در اختیار بانکها قرار می دهد تا ارزش ین را تعدیل نماید.

در حالت معمول منطقی به نظر می رسد که بانکهای مرکزی خود رأساً به تثبیت اقتصادی پرداخته و دولتها دخل و خرج امور را به عهده گیرند. پول ارزان اهرم خوبی برای تعدیل بودجه های سنگین بوده و به لحاظ تاریخی بسیاری از تعدیلات موفق مالی به دلیل سیاستهای پولی انعطاف پذیر بوده است اما اکنون در وضعیت عادی به سر نمی بریم. بانکهای مرکزی نمی توانند بیش از این نرخ کوتاه مدت خود را کاهش دهند. در بسیاری از کشورها که روند بهبود قابل توجه نبوده است کم اثر بودن نقش بانک مرکزی را دلیل عمده آن می دانند. به همان ترتیب که خانواده ها قدرت پس انداز خود را احیا کرده و بدهی خود را تسویه می کنند اقتصاد نیز در حال کاهش تعهدات از بدنه سیستم خود می باشد. اگر افراد مایل به قرض نداشته باشند سیاستهای پولی و مالی با وجود عدم قابلیت اجرایی می توانند موج کوچکی را در اقتصاد ایجاد کنند.

به نظر می رسد بانکهای مرکزی هم راه به سوی ناکجا آباد دارند. با توجه به قرار گرفتن نرخ کوتاه مدت بیمه در نقطه صفر و یا نزدیک به آن، بهبود مالی به معنای توسعه مجموعه ابزارهای مالی است که کارآمدی و اثرات جانبی آن به درستی درک نشده است. آقای برنانکی و همکارانش بسته های پیشنهادی بسیاری را از خرید اوراق قرضه دولتی گرفته تا پایین نگه داشتن نرخ بهره ارایه کرده اند اما برخی از نظرات آنها عملی نبوده و چه بسا برخی دیگر از پیشنهادات آنها از جمله چاپ اسکناس جهت خرید اوراق قرضه که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته اند با ناکامی در برگشت سود مواجه شده است. به طور مثال برای دستیابی به بازده معنی دار در اوراق قرضه، فدرال رزرو بانک مرکزی آمریکا باید بیش از یک الی دو تریلیون دلار دیون دولتی را خریداری نماید.

یک دست (بانک مرکزی) صدا ندارد

این بدان معنی نیست که بانکهای مرکزی توانایی انجام مسئولیت های خود را ندارند. چه بسا ابزارهای زیادی را در کاهش تورم در اختیار داشته و باید آنها را بکار گیرند. لیکن سطح توقعات با کارآیی آنها در تضاد است. آنها نمی توانند به تنهایی اقتصاد را به مسیر اولیه خویش بازگردانند و یا با وجود تزلزل در پایه های توسعه به حمایت یک جانبه از آن بپردازند.

مسئولیت حمایت از رشد و توسعه باید به تساوی بین همه سیاستمداران تقسیم شود. تنها سیاستمداران می توانند پاسخگوی مشکلات ساختاری در اقتصاد کشورهای توسعه یافته و قوی از جمله میزان تعهدات در بخش مسکن آمریکا و موانع استخدامی در بخشهایی از اروپا باشند. تنها این سیاستمداران هستند که در کشورهایی همچون آمریکا که هنوز مشوقهای مالی کاربرد دارند، می توانند سیاستهای پولی را تضمین کنند. آنها می توانند با ترکیب مشوقها و اصلاحات مالیاتی و بازنشتگی، سرمایه گذاران را به قدرت و توانایی پرداخت دیون خود در آینده امیدوار کنند. این ترکیب (با وجود همه مشکلات مربوط به دوره های مختلف انتخاباتی در آمریکا) می تواند اقتصاد را در برابر ریاضت های مالی نامناسب از لحاظ زمانی حفظ کرده و کارآیی خرید انبوه اوراق قرضه دولتی را افزایش دهد.

یکبار دیگر بانکهای مرکزی باید به عنوان نجات بخش اقتصاد دنیا معرفی گردند. آیا به راستی می توانند این مسئولیت خطیر را به تنهایی انجام دهند؟